

## تأثیر حافظ در ادبیات و مردم ایران و جهان

دکتر محمدجواد شریعت

تأثیر حافظ در جهان ادب و دنیای تفکر و احساس و ظرافت از زمان زندگی شخص او شروع شده است و تا زمان ما، ادامه داشته و به نظر می‌رسد که تا ابد ادامه دارد و علاوه بر زمان، حیطة مکانی این تأثیر هم بسیار وسیع است.

در تاریخ حبیب‌السیر آمده است: <sup>۱</sup> «روزی شاه شجاع به زبان اعتراض خواجه حافظ را مخاطب ساخته، گفت: هیچ‌یک از غزلیات شما از مطلع تا مقطع بر یک منوال واقع نشده، بلکه از هر غزلی سه چهار بیت در تعریف شراب است و دو سه بیت در تصوف و یک دو بیت در صفت محبوب، و تلون در یک غزل خلاف طریقت بلغاست. خواجه فرمود: آنچه به زبان مبارک شاه می‌گذرد عین صدق و محض صواب است؛ اما مع ذلک شعر حافظ در آفاق اشتها تمام یافته و نظم دیگر حریفان پای از دروازه شیراز بیرون نمی‌نهد.» و مقصود حافظ یکی از دیگر حریفان خود شاه شجاع است که گویا خود را شاعر می‌پنداشته و آثار شعری او هم در دست است.

از اینجا معلوم می‌شود که شعر حافظ در زمان خود او در آفاق مشهور بود و از قرائن دیگر نیز این مطلب تأیید می‌شود، مثلاً محمد گلندام در مقدمه‌ای که بر دیوان او نوشته، چنین اظهار نظر کرده است که «غزلهای جهانگیرش به ادنی مدتی به حدود اقلیم خراسان و ترکستان و هندوستان رسیده، و قوافل سخنهای دلپذیرش در اقل زمان به اطراف و اکناف عراقین و آذربایجان



سرکشیده، سماع صوفیان بی‌غزلی شورانگیز از او گرم نشدی و بزم پادشاهان بی‌نقل سخنان ذوق‌آمیزش زیب و زینت نیافتی، بلکه های و هوی مشتاقان بی‌وسوسه شوق او نبود و سرود رود می‌پرستان بی‌غلفله ذوق او رونق نگرفت. خود حافظ در ابیاتی به درنوردیدن مکانی شعر خویش اشاره دارد:

- فکند زمزمه عشق در حجاز و عراق      نوای بانگ غزل‌های حافظ از شیراز  
- عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ      بیا که نوبت بغداد و وقت تبریزست  
- در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ      سرود زهره به رقص آورد مسیحا را  
- صبحدم از عرش می‌آمد خروش عقل گفت      قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند

استقبال و توجه سلاطین کشورهای مجاور، مانند سلطان احمد، سلطان غیاث‌الدین، سلطان محمدشاه دکنی، تهمتن بن تورانشاه، از حافظ به مناسبت مقبولیت تامه او در کشورهای دیگر بود. حافظ با عارفان و شاعران زمان خود هم ارتباط داشته است که گاهی حافظ به اشعار آنان اقتفا داشته است، یا به قول ادبا شعر آنان را «جواب» می‌گفته است. مانند این بیت شاه نعمت‌الله ولی (۸۳۴-۷۳۱ ق) که:

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم      صد درد را به گوشه چشمی دوا کنیم  
و حافظ سروده است که:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند      آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند؟  
دردم نهفته به زطبیان مدعی      باشد که از خزانه غیبم دوا کنند

و گاهی آنان شعر حافظ را سرمشق خود قرار داده و به آن اقتفا داشته‌اند (که در پاره‌ای از اشعار تعیین مقتفی و مقتضی کار دشواری است). مانند خواجوی کرمانی (۷۵۳-۶۸۹ ق) (که دوران جوانی حافظ با دوران پیری او مصادف بوده است) و عبید زاکانی (متوفی ۷۷۱ یا ۷۷۲ ق) و عماد فقیه کرمانی (متوفی ۷۷۳ ق) و سلمان ساوجی (متوفی ۷۷۸ ق) و کمال خجندی (متوفی پس از ۷۹۳ ق) و جلال‌الدین عضد و ابن الفقیه و روح عطار و جهان ملک خاتون و بسحق اطعمه شیرازی (متوفی پس از ۸۱۹ ق).

غزلیات حافظ در ادب فارسی، پس از او تا زمان حاضر، تأثیر به‌سزایی داشته است، فقط باید به این نکته توجه داشت که غزلیات حافظ تقلیدناپذیر است و غالباً اقتفا به اشعار او از لحاظ وزن و قافیه و ردیف و امثال آن خلاصه و در انجمنهای شاعران مطرح می‌شود. این اشعار را در حد سرمشق شبانه تلقی می‌کنند و گاهی به صورتهای مخمس و مسدس و امثال آن سه یا چهار مصراع از خود می‌سرایند و پس از آن بیتی از ابیات حافظ را چاشنی شعر خود می‌سازند و اغلب این چاشنی بر مصراعهای ساخته شده آنها جلوه‌ای چشمگیر دارد.

ادوارد براون در تاریخ ادبیات خود<sup>۲</sup> می‌نویسد: «از جمله شعرای متأخر، حافظ بود که در چشم هم‌وطنانش مقام ارجمند خود را بدون ذره‌ای نقصان حفظ نموده و حتی مشکوک است که تا چه پایه سرمشق شعرا واقع شده است و اینکه شعرا کمتر از او تقلید کرده‌اند بیشتر به واسطه تقلیدناپذیری خود اوست و نباید تصور کرد که مثل جامی و عرفی و صائب که شهرت و مقام پیشوایی ادبی خود را گم کرده و دیگر به‌دست نیاوردند، سبک حافظ نیز در این زمان متروک و بی‌مقدار گردیده، بلکه کسی قوهٔ جولان در عرصهٔ پرواز او نبوده است».

علت گفتهٔ براون این است که اصطلاحات ظریف و پرمغز حافظ تنها با روح فلسفی و افکار عارفانه و بی‌مانند وی سازگار بوده است. لطف این اصطلاحات بسته به معانی باطنی است که حافظ از آنها اراده کرده است و اگر کسی تصور کند که بتوان آنها را صرفاً برای آرایش سخنان بی‌مغز و خالی از افکار و احساسات تازه به کاربرد به خط رفته است. استعمال اصطلاحات در صورتی که به معنی واقعی خود بلیغ نباشد کاری جز تکرار و تقلید محض نیست.

مرحوم رشید یاسمی نوشته است:<sup>۳</sup> «شعراى هندی مشرب، از بابا فغانى به بعد، خواسته‌اند از این صفت حافظ یعنی پردهٔ محسوس بر نامحسوس افکندن و نیم‌رخ معنی را از حاشیهٔ صورت نشان دادن باشد، تقلید کنند. اما به قدری راه افراط رفته‌اند که پرده بر پرده و نقاب بر نقاب افتاده از اشعار آنان مثل معابد هند جز پرده‌های رنگین زرنگار که بر ابواب رواقهای تودرتو افکنده است چیزی به‌دست نمی‌آید. به قول حافظ:

گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس شیوهٔ تو نشدش حاصل و بیمار بماند



فرق است میان مکرروئی آنکه به زحمت در حجابش می‌پوشانند تا حجاب‌هایی که به زحمت پیکری بی‌جان را در آن قرار می‌دهند». یکی از علائم تأثیر حافظ در ادبیات پس از او تقلید شعرا از اوست در ذمّ ریاکاران و سالوسیان. شعرای متأخر از دریچه چشم حافظ به این دام‌گستران حقّه‌باز نگریده، آبروی ایشان را برباد دادند، از این جهت پس از حافظ در دیوان هر گوینده خوش‌ذوقی دقت شود همین معنی مشهود است.

حاجی خلیفه، مؤلف کشف‌الظنون می‌گوید: «دو تن از شعرا دیوان حافظ را به کمال تقلید کرده‌اند: یکی از شعرای روم موسوم به فضل‌ی (متوفی ۹۷۰ ق) تمام قوانی و سحور دیوان حافظ را تتبع کرده است، دیگری، ابوالفضل محمد بن ادریس الدفتری (متوفی ۹۷۲ ق) کتابی نظیر دیوان حافظ را با حفظ قوافی آن به نظم آورده است.

کسانی که موضوعات دیوان خواجه را اقتباس کرده‌اند از حدّ و حصر افزونند. در «جنگ اسکندری»، که در موزه بریتانیا موجود است و در سالهای ۸۱۳ و ۸۱۴ ق یعنی حدود ۲۲ سال بعد از وفات حافظ به پایان رسیده است، ۱۱۰ غزل از غزلهای حافظ مندرج است. تخمیس جمال لبنانی، که زمان حیات خواجه را درک کرده است، غزل معروف حافظ را به مطلع: عیب زندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت به صورت مخمس درآورده است و می‌بینیم که این تقلیدها از زمان خود حافظ شروع شده است. مرحوم ملک‌الشعراء بهار عقیده دارد که جامی، بزرگ‌ترین شاعر دوره تیموریان در غزل، کاملاً به حافظ اقتضا کرده و از جهت لفظ به او نزدیک شده ولی به هیچ‌وجه از جهت معنی به او نرسیده است. مثلاً این بیت حافظ را

بشوی اوراق اگر هم‌درس مایی      که درس عشق در دفتر نباشد

این‌گونه بیان می‌کند:

سرّ عشق از کتاب نتوان یافت      لیس تلک الرّموز فی الاوراق

و غزل اول دیوان حافظ را هم دوبار تقلید کرده است که تکلف از هر دو ساطع است. همچنین غزل حافظ را به مطلع

درین زمانه رفیقی که خالی از خلل است      صراحی می‌ناب و سفینه غزل است



تقلید و مصراع دوم از این غزل را در غزل خود تضمین کرده است:

به غیرتی که شد از خود تهی نمی‌بینیم (درین زمانه رفیقی که خالی از خلل است)  
حریف باده‌گسار و ندیم نکته‌گزار (صراحی می‌ناب و سفینه غزل است)  
و غزل معروف حافظ به مطلع

ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش باید برون کشید از این ورطه رخت خویش  
را تقلید و مصراع اول آن را در مقطع غزل خود تضمین کرده است:

تا کی کشم به صومعه حرمان ز بخت خویش خرم کسی که بُرد به میخانه رخت خویش  
و در مقطع گفته است:

جامی به شهر عشق مشو رهنمون ما (ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش)  
در آثار جامی اگر کاملاً تجسس شود، ابیات زیادی در تقلید از اشعار و مضامین حافظ توان یافت.  
گویند یکی از متشارعان به نزد جامی آمد و گفت: تمام دیوان حافظ را جواب گفته‌ام و این کار  
دیشب پایان یافت. جامی به او می‌گوید، حافظ را که جواب گفתי، جواب خدا را چه می‌دهی!  
امیر علیشیر نوائی (۹۰۶-۸۴۴ ق) در اشعار خویش غزل‌های زیادی دارد که از حافظ تقلید کرده  
است. از جمله غزل حافظ به مطلع:

صوفی از پرتو می‌راز نهانی دانست گوهر هرکس ازین لعل توانی دانست  
را چنین تقلید کرده است: (توجه کنید که تخلص او «فانی» است)  
ای دل اسرار خدا سالک فانی دانست گر تو فانی شوی این راز توانی دانست  
و مقطع این غزل چنین است:

فانی آن روز سوی دولت باقی ره بُرد که فنا شیوگی عالم فانی دانست  
و غزل اول دیوان حافظ را چنین تقلید کرده است:  
رموز العشق کانت مشکلاً بالكأس حللها که آن یاقوت محلولت نماید حلّ مشکلها  
و بسیاری تقلیدهای دیگر.

امیر بابر (نواده شاهرخ) در غزلی گفته است:

گفتم «بیا چه چاره کنم در غم تو گفت: (اینجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست)



که مصراع دوم از حافظ است.

و شعرای دیگر مانند: حیدری تبریزی، بابا فغانی، نظام قاری، صائب تبریزی، کلیم کاشانی، عارف سندی، هاتف اصفهانی، وصال شیرازی، کیوان اصفهانی، صفی علیشاه، حاج ملاهادی سبزواری، قآنی، یغمای جندقی، فروغی بسطامی، ادیب نیشابوری، ادیب فراهانی، عارف قزوینی، ایرج میرزا، نسیم شمال، ملک‌الشعراء بهار، و رعدی آذرخشی و غیر از اینها همه از مقلدان حافظ‌اند.

ادبای ایران نیز پس از حافظ دربارهٔ او سخنها گفته‌اند و در وصف و مدح او قطعات نظم و نثر فراوانی عرضه داشته‌اند که با محمد گلندام شروع می‌شود و تاکنون ادامه دارد. حاج ملاهادی سبزواری فیلسوف دل‌آگاه در غزلی با مطلع:

هزاران آفرین بر جان حافظ  
همه غرقیم در احسان حافظ

حافظ را مدح و ستایش کرده است.

پژمان بختیاری می‌گوید:

جامی گیسوی دلبر، شعر حافظ، طرف جوی این بود آنچه از جهانیان در جهان خواهم گرفت  
مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر، استاد استادان زمان ما، می‌فرماید: «خواجه حافظ از مفاخر ایران  
است و دقایق الفاظ و حقایق معانی و لطائف غزلیات او بیش از آن است که در حوصله عبارت  
گنجد و او به حقیقت در تحقیق معانی و پختگی و سلامت الفاظ و ذوق و شور معنوی که در  
هریک از غزلیاتش پیداست، سرآمد شعرا می‌باشد».

وثوق‌الدوله در غزلی در ستایش حافظ به مطلع:

آنکه در فهم حقیقت در جهان ممتاز بود  
خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیراز بود

که اظهار ارادت خود را به حافظ به‌نحو شایسته‌ای بیان کرده است.

گویندهٔ شاعری دو بیت زیر را سروده است که:

در شعر سه تن پیمبرانند  
قولی است که جملگی برآند

هرچند که لانی بی‌بعدی  
فردوسی و انوری و سعدی

چون از او پرسیدند، پس حافظ کیست؟ گفت: او خدای شعر است.

درباره حافظ، خارجیانی که ترجمه اشعار او را خوانده‌اند، با وجود آنکه در ترجمه اغلب ظرافتهای شعر- مخصوصاً شعر حافظ- از میان می‌رود، اظهارنظرهای عجیب و تعریف و تمجیدهای شگفتی‌آوری کرده‌اند که تأثیر حافظ را در جهان شعر و ادب می‌رساند.

شاهزاده خانم بی‌بسکو (P. Bibesco) در سفرنامه هشت بهشت خود می‌گوید: وقتی در باغ دلگشای بهشت بودم به میزبان خود گفتم: آن پرندۀ را برفراز نهالهای گل سرخ باغ شما می‌نگرم که در میان برگها همچون کیسه کوچک خاکستری رنگ آویزان است، بلبل و گل سرخ گلستان شما غزلی از حافظ است. شادی حافظ به نشاط پرندگان شبیه است و لبان خندان سخنانی برمی‌آورد که از دل لالگان تازه رخ مُعَسَل تر است ...

شهرت حافظ، از ترجمه غزل حافظ در «دستور زبان فارسی» و کتاب اشعاری که بیشتر آنها ترجمه از زبانهای آسیایی است و هردو از جونز ایرانی است، به زودی در اروپا مشهور شد و قریب شصت سال شهرت و محبوبیت بی‌نهایتی کسب کرد. هرمن بیکنل انگلیسی در اواخر عمر در شیراز اقامت گزید و مدتها رنج و زحمت کشید تا توانست در تدوین و ترجمه دیوان حافظ به زبان انگلیسی موفق شود.

مترجمان دیگر انگلیسی، از قبیل میسزگرتر و دِبل استریت و سایر مترجمان آلمانی و فرانسوی همه، شیفتگان غزلهای حافظ بوده‌اند و اروپا بلکه جهان را بدین وسیله مشتاق شعر او ساخته‌اند.

دایرة المعارف بریتانیکا می‌نویسد: «حافظ در دنیای اسلام به سرعت در شعر اشتهار یافت، مسلمانان عراق و سوریه و ترکیه و قفقاز و ترکستان و افغانستان و هندوستان و حتی در میان زرتشتیان و پیروان مذاهب هند ارادتی کامل به حافظ داشته و دارند». در دایرة المعارف اسلام آمده است که حافظ در ادبیات اروپایی و در دیوان شرقی- غربی گوته که به سال ۱۸۱۹م منتشر شده، نفوذ کرده است. گوته در سال ۱۸۱۳م دیوان حافظ ترجمه فن هامر آلمانی را به‌دست آورد و درباره او گفت: اشعار حافظ چنان تأثیری در من داشت که کمی مانده بود که درمقابل قوت معنوی آن اشعار خویشتن را ببازم و مجبور شدم من نیز با اشعار خود با این شخص بزرگ مقابله



کنم تا مگر بدین وسیله بتوانم خودداری کنم و بیدل و ناتوان فرو نیغتم. گوته در رسیده‌ترین دوره عمر خود عاشق حافظ شد و در قطعه‌ای از اشعارش چنین سروده:

حافظا! گیرم که تمام عالم هم فرو ریزد، باز می‌خواهم با تو، تنها با تو آزمایش نمایم، ما توانایم و در رنج و شادمانی هم‌دردیم، و افتخار من آن است که مانند تو نوش کنم و مانند تو دوست داشته باشم.

سر ویلیام جونز انگلیسی می‌نویسد: «من با مطالعه اشعار حافظ به خواب می‌روم و برای مطالعه آن از خواب برمی‌خیزم، خوشبختانه هرچه حافظ را بیشتر می‌خوانم زیبایی‌های تازه در اشعار او می‌بینم و اشکال کار ما در این است که نمی‌توانیم آن همه ملامت و فصاحت غزلها و قصیده‌های حافظ را به قالب زبانهای فرنگی درآوریم، آری این کار بسیار بسیار مشکل به نظر می‌رسد».

مردم هند، پدر رابیند رانات تاگور را ملقب به «حافظ حافظ» کرده بودند زیرا اغلب اشعار حافظ را از بر داشت. پروفیسور تدسکو (P. Tedesco) آمریکایی می‌گوید: برای من مشکل است شاعری بزرگتر از حافظ تصور کنم، او به‌هر حال یکی از چند شاعر طراز اول عالم است.

نیچه، فیلسوف آلمانی درباره حافظ گفته است: «ای حافظ، میخانه‌ای که تو ساخته‌ای از هر خانه‌ای بزرگتر است، همه جهانیان از عهده تا آخر نوشیدن شرابی که تو تهیه کرده‌ای بر نمی‌آیند، مرغ سمندر مهمان توست، تو همه چیز هستی، میخانه هستی، شراب هستی، سمندر هستی، جاویدان در خود می‌روی، جاویدان از خود بیرون می‌آیی. مستی مستان از تست. برای چه شراب می‌خواهی؟ برای چه شراب می‌خواهی؟!».

یوهان شر (yohanne Scherr) محقق آلمانی و نویسنده کتاب *تالار گل ادبیات دنیا* درباره حافظ گفته است: «زمانی که مغرب زمین هنوز گرفتار تعصب مذهبی بوده‌اند، مردی با کمال جرئت و تهور سرشار از لطف و ملاحظت در بوستانهای پرگل شیراز اشعاری می‌خواند که در خندان‌ترین صورت، عمیق‌ترین افکار را شامل بودند...» هرمان اته در تاریخ ادبیات خود راجع به حافظ می‌نویسد: «اول کسی که غزل را از جهت صورت و معنی به کامل‌ترین پایه رسانید، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی است که بزرگ‌ترین غزلسرای همه زمانها بوده و خواهد بود.»



این شاعر تصاویر و تشبیهات صوفیان را به منظور تزیین افکار و نظریات بشری، غنیمت شمردن تمتعات محدود زندگانی و به نفع آزادگی یعنی مبارزه با ریا و تظاهر به کار برده و برای رساندن روح بشر به بلندترین مرتبه لیاقت خود کوشش نموده است.

پیر لوتی (Pierre Loti) نویسنده فرانسوی می‌نویسد: «زمان نتوانسته است گوهر وجود حافظ را در زیر خاکستر حوادث و تصاریف خویش پنهان نماید، طوری که اشعار شیوا و غزلیات نغز زیبایی او ... نه تنها مایه حظ و لذت ادبا و تعلیم‌یافتگان ایرانی است، بلکه مکاریان و چارپاداران نیز، در موقع حرکت قوافل که به اشعار روح‌پرور وی ترم دارند، از آنها کسب حظ و لذت می‌نمایند».

جونز انگلیسی معروف به جونز ایرانی می‌نویسد: «شبهات بسیاری که میان غزل‌های حافظ و اشعار شعرای غزلسرای یونان است تعجب‌آور است؛ در حقیقت، باید گفت که ملاحظت و گیرندگی و زنده‌دلی «اناکرتون» و شیرینی و ظرافت «سافو» همه در حافظ جمع است. حافظ محبوب ما مثل خدایان قدیم یونان سزاوار طعام آسمانی است، من هر روز از یافتن لطف و حسنی تازه در اشعار او خوش‌وقت می‌شوم».

ادوارد براون می‌گوید: «نمونه حافظ را در عصر جدید نمی‌توان یافت، تاریخ معاصر برای جادادن افکار عالی‌خواجه بسیار کوچک است ...».

هانری ماسه می‌نویسد: «رأی عمومی ادبا و علمای فرانسه این است که خواجه حافظ یکی از استادان بزرگوار عالی شعر است، هم در ادبیات ایران و هم در ادبیات تمام دنیا، زیرا خواجه حافظ در فن غزلسرایی بی‌همتاست، لیکن ترجمه صحیح اشعار حافظ در زبان بیگانه خیلی مشکل است، بلکه ناممکن می‌نماید».

علما و متشرعین که به عمق اشعار حافظ رسیده‌اند نیز تحت‌تأثیر اشعار او قرار گرفته‌اند و نقل شده که یکی از آنها در قنوت نماز خود غزل حافظ می‌خوانده است و از دیگری نقل شده است که شنیدن غزلی از حافظ او را از خود بیخود کرده است.

تفأل از دیوان حافظ، که پس از تدوین این دیوان در میان ایرانیان مرسوم شد و تا به امروز ادامه دارد، خود مبین آن است که همه طبقات مردم ایران به حافظ و شعر او اعتقاد دارند، و

همان‌گونه که در خانه هر ایرانی و گاه در کنار سجاده هر ایرانی مسلمان هم قرآن هست و هم دیوان حافظ، نشانه آن است که تغال از دیوان حافظ را تالی استخاره از قرآن مجید می‌شمارند. زهی شاعری چنین که هم‌زبانان خود و بیگانگان و عارف و عامی و عالم و جاهل را مفتون خود ساخته است و به قول خود او «که گرچه غرق گناه است می‌رود به بهشت».

### پی‌نوشت‌ها

۱. خواندمیر، ج ۳، ص ۳۱۵.
۲. براون، ادوارد، ص ۱۹۳.
۳. رشید یاسمی.
۴. ج ۳، ص ۲۷۲.

### منابع

- آربری، ا.ج، حافظ شیرازی، روزگار نور، مجله ادبی و علمی چاپ لندن، ج ۴، ش ۱.
- ایرانشهر، حافظ و گوته، ش ۱۲، ص ۴.
- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات جدید و معاصر، ترجمه رشید یاسمی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، نفعات الانس من حضرات القدس، به کوشش محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰.
- حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، المكتبة الاسلامیة، تهران، ج ۳، ۱۹۶۷م.
- خواندمیر، حبیب‌السیر، به کوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات کتاب‌فروشی خیام، تهران، ۱۳۵۳، ج ۳.
- شبلی لقمانی، شعرالعجم، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- غنی، قاسم، تاریخ عصر حافظ، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۶.
- گلندام، محمد، مقدمه بر دیوان حافظ.
- معین، محمد، حافظ شیرین سخن، به کوشش مهدخت معین، انتشارات معین، تهران، ۱۳۶۹.